

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشاره به مختار فخر رازی در آیه اولوالامر

در بحث گذشته عرض کردیم که فخر رازی معتقد است در اینکه از این آیه استفاده می‌شود اولوالامر باید معصوم باشند تردیدی نیست اما مصداق این اولوالامر را اهل حلّ و عقد قرار داده و اجماع اهل حل و عقد، معتقد است که از آیه استفاده می‌شود که اجماع اهل حل و عقد حجّیت دارد.

ما در بحث گذشته چند اشکال بر این کلام فخر رازی وارد کردیم؛ خود فخر رازی، برخی از اشکالات را که غیر از آن اشکالاتی که ما مطرح کردیم اشاره دارد به بعضی از اشکالات دیگری که به ذهن خودش رسیده، که خیلی چندان مهم نیست! مثلاً اشکال می‌کند شما که می‌گوئید از آیه استفاده می‌شود اجماع اهل حل و عقد حجّیت دارد خود همین معنا بر خلاف اجماع است، یعنی اولوالامر را در این آیه یا بر امرای حمل کردند یا بر علما حمل کردند یا فرماندهان جنگ حمل کردند، اما همه‌ی اینها اجماع مرکب دارند بر اینکه مراد اهل حل و عقد نیست، پس همین قول شما خودش مخالف با اجماع است و خود همین استفاده از این آیه و معنا کردن آیه، بگوئیم اولوالامر یعنی اجماع اهل حل و عقد، خودش نافی خودش می‌شود، ایشان در جواب می‌گویند همین که برخی آمدند این را حمل بر علما کردند و علما هم جزء اهل حل و عقد هستند همین مقدار اجماع علیه این قول را از بین می‌برد. عرض کردم این اشکال چندان اشکال مهمی نیست.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

می‌گویند از آیه استفاده می‌کنیم که اولوالامر باید معصوم باشند و چون معصوم یک نفر معینی که ما آن دسترسی داشته باشیم نیست، لا محاله باید یک گروه باشند که آن گروه هم اهل حل و عقد هستند.

کلام قائلین به عدم استفاد عصمت از آیه شریفه و بیان نقد مرحوم علامه

از اینجا باز در برخی از کلمات اهل سنت این مطلب آمده که از این آیه نمی‌شود استفاده کرد که اولوالامر باید معصوم باشند، چون عرض کردیم همین اقرار خود فخر رازی به اینکه از آیه استفاده می‌شود که اولوالامر باید معصوم باشند خودش مطلب

بسیار مهمی است ولی آمده این معصوم را منطبق کرده بر اجماع اهل حلّ و عقد و این انطباقش اشکال دارد. مرحوم آقای طباطبائی قدس سره در المیزان می‌فرمایند برخی توهم کردند که از این آیه نمی‌توانیم استفاده کنیم عصمت اولوالامر را، به عنوان یک توهمی این را نقل می‌کنند.

ایشان نکاتی دارند راجع به تکرار اطیعوا که بعداً آن شاء الله عرض می‌کنیم، ولی حالا این توهم را که ظاهراً از بعضی کتب عامه و تفاسیر عامه هم باشد، به احتمال قوی از المنار باید باشد، اینها اینطور گفتند. متوهم می‌گوید آنچه از آیه استفاده می‌شود این است که خدای تبارک و تعالی در مقام بیان یک راهکاری برای حفظ جامعه‌ی مسلمین و مجتمع مسلمین است، اینکه خدا می‌فرماید اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و بعدش هم در ادامه می‌فرماید فإن تنازعتم فی شئی فردّوه إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر، خداوند در این آیه در مقام بیان یک حکمی برای مصلحت امت و برای حفظ جامعه‌ی مسلمین از ایجاد خلاف، ایجاد تشّت و شقّ عصای مسلمین است.

مرحوم علامه از متوهم نقل می‌کند که می‌فرماید آنچه خداوند در این آیه در مقام او هست زائد بر همین ولایت معهوده‌ی بین الامم نیست، اول متوهم می‌گوید برویم سراغ سایر امت‌ها، در سایر امت‌ها یک کسی را به عنوان رئیس و ولی قرار می‌دهند، او را مفترض الطاعة می‌کنند و می‌گویند هر چه این رئیس گفت ما قبول می‌کنیم و مردم هم می‌دانند این کسی که الآن به عنوان رئیس قرار می‌گیرد، عصیان می‌کند، خطا می‌کند، در حکمش ممکن است یک حکم اشتباهی بگوید، اما مردم چطوری برخورد می‌کنند، مردم اگر دیدند این رئیس آمد در یک موردی مخالفت با قانون کرد، می‌گویند اینجا قولش و دستورش مطاع نیست، این یک. دو: اگر در یک جایی خطا کردند مردم به او تذکر می‌دهند و آگاهش می‌کنند، سه: اگر در یک جایی احتمال می‌دهند خطا کند و یقین به خطایش ندارند، یک دستوری داده که احتمال می‌دهند خطا کرده باشد، مردم حکم او را می‌پذیرند و می‌گویند مصلحت حفظ امت و عدم ایجاد اختلاف بین امت مقدّم است بر اینکه حالا یک مورد غلطی را بخواهیم نافرمانی کنیم.

در سایر امم مسئله این چنین است؛ آن وقت می‌گویند در آیه شریفه اگر اولوالامر آمد بما یخالف الكتاب و السنة حکم کرد فلا يجوز ذلك منهم این قابل تبعیت نیست، حکم‌شان نافذ نیست، چرا؟ می‌گویند روایتی داریم که فریقین نقل کرده، لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق، آنجایی که مخلوق دستوری بدهد که این دستور منجر به معصیت خالق می‌شود اینجا لا طاعة، این روایت از پیامبر اکرم (ص) هست و فریقین هم نقل کردند، لذا می‌گویند ما با این روایت اطلاق آیه را تقیید می‌زنیم، می‌گوئیم **اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر**، ولی الامر در کجا؟ آنجایی که لم یخالف حکمه الکتاب و السنة، حالا باز مثل همان مثال می‌گویند اگر خطا کرد حالا اگر در یک جایی اولوالامر خطا کرد و ما علم پیدا کردیم به اینکه خطا کرده ردّ إلى الحق این را باید به حق برگردانیم، حق چیست؟ همان حکمی که در کتاب و سنت آمده، این دو.

اما اگر در یک جایی احتمال می‌دهیم اولوالامر دارد خطا می‌کند اینجا حکمش نافذ است و ما باید قبول کنیم، چرا؟ روی همان ملاک، مصلحت امت مصلحت وحدت در میان مردم مقدّم است بر این امر جزئی. یعنی اگر در یک جایی اولوالامر یا به اصطلاح امروز ما ولی فقیه، البته داریم کلام آنها را نقل می‌کنیم، ما معتقدیم که اولوالامر در این آیه فقط شامل معصومین است و شامل ولی فقیه هم نیست! اما اینها می‌گویند اولوالامر اگر در یک جایی احتمال بدهند که دارد در حکمش خطا می‌کند باید پذیرفته شود برای اینکه وحدت امت از بین نرود، حالا این متوهم می‌گوید شما در فقه و اصول چطور می‌گوئید احکام ظاهریه‌ای که مخالف با واقع است مصلحت فوت شده‌ی واقع را پر می‌کند و جبران می‌کند و تدارک می‌کند، اینجا هم در تبعیت از اولوالامر یک مصلحتی وجود دارد که اگر در یک موردی هم احتمال خطا دادیم این مصلحت فوت شده را جبران می‌کند، این خلاصه‌ی کلام متوهم است.

به نظرم می‌رسد اگر اصل کلام فخر رازی را قبول کنند و بگویند اولوالامر لابد که معصوم باشد خیلی در بن‌بست قرار می‌گیرند لذا آمدند تلاش کردند در آیه یک احتمال این چنین دادند که آیه دارد یک امری که رایج بین سایر امم هست بیان می‌کند به همین

نحوی که عرض کردیم.

مرحوم آقای طباطبائی قدس سره در جواب از این توهم می‌فرمایند بین اینکه یک مطلبی ممکن است به حسب مقام ثبوت و یک مطلبی که می‌خواهیم ببینیم آیه دلالت بر او دارد یا نه؟ فرق وجود دارد، آنچه که شما می‌گوئید بر فرض ثبوتاً ممکن باشد امکان دارد شارع بیاورد یک اولوالامری را واجب اطاعه قرار بدهد با همین نحوه‌ای که شما گفتید، بگوئیم آنجایی که برخلاف کتاب و سنت حکم کرد باید برگردانیم به کتاب و سنت، در جایی که علم به خطا داریم باید آگاهش کنیم، آنجایی که احتمال خطا می‌دهیم باید تبعیت کنیم، اما آیا این آیه الآن دلالتش هم همین است، ما می‌خواهیم آیه را معنا کنیم، آیا این آیه مدلولش همین است که الآن شما آمدید بیان کردید؟ می‌فرماید آیه اطاعت اولوالامر را واجب کرده من قید و لا شرط، همان طوری که اطاعت رسول خدا اطاعت خود خدا به نحو مطلق واجب است، می‌فرماید اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، این وجوب اطاعت اولوالامر مقید نشده و ما در آیات قرآن آیه‌ای نداریم که بگوید اولوالامر مادامی که لم یأمروا بمعصیه، مادامی که لم تعلموا بخطئهم، چنین قیدی در آیات و روایات نداریم نسبت به اولوالامر.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

اشکال‌تان اشکال خوبی است می‌فرمائید این قید در آیات دیگر اگر هم نداشته باشیم ارتکازی است، ما جواب می‌دهیم که معیار قید ارتکازی چیست؟ دو چیز است؛ اولاً در ذهن همه این قید بیاید، چون وقتی ارتکاز شد مثل مثالی که عرض کردیم، وقتی شما می‌گوئید این کار را انجام بدهید این مقید به قدرت است، اینجا باشد، در مسلمان‌ها باشد، در غیر مسلمان‌ها باشد، درزمین و آسمان باشد، هر جا گفتیم افعَل به ذهن مخاطب می‌آید ای إذا کنت قادراً، این روشن است. حالا آیا این قید در اینجا این چنین است؟ یعنی خدا نمی‌تواند بگوید من یک گروهی را گذاشتم مطلقاً از ایشان اطاعت کنید و هیچ قیدی هم ندارد. معیار دوم برای اینکه ارتکازی نیست این است که شارع تصریح به خلافش می‌تواند بکند، بگوید ایها الناس إذا قضی رسول ولو اینکه شما علم به خلاف دارید من به خاطر یک مصلحت اعم می‌گویم عمل کنید.

مرحوم علامه در جواب متوهم می‌گوید ما اینجا دلیلی بر تقیید نداریم، در مطلب بعد یک تأییدی می‌آورد و یک شبه استدلالی است که می‌فرماید در قرآن کریم در مواردی که مادون اطاعت اولوالامر است مثل اطاعت والدین، آنجا شارع آمده قیودی آورده وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا علامه می‌گوید چطور در مورد این اطاعت والدین قید آورده که شما والدین را اطاعت کنید مادامی که شما را امر به شرک نکنند! چون معصوم نیستند. اگر اینطور بود در مورد این آیه شریفه هم می‌توانست این قید را بیاورد، پس حالا که نیاورده کشف از این می‌کند که این اولوالامر معصوم‌اند، یعنی نه فسق انجام می‌دهند نه امر به شرک می‌کنند، آدمی که معصوم است نه فاسق می‌شود و نه امر به فسق می‌کند، نه امر به شرک می‌کند، این از این جهت است.

این بیان را هم برای این عرض کردیم در اینکه از آیه شریفه، حالا در بعضی دیگر از تفاسیر اهل سنت آنها هم این مسئله را دارند که چون قیدی در آیه شریفه نیامده! چون قیدی نیامده ما کشف از این می‌کنیم که معصوم است، اگر معصوم نبود باید یک قیدی یا در این آیه یا در آیات دیگر برایش ذکر می‌شد ولی به صورت مطلق فرموده اولی الامر را اطاعت کنید، پس معلوم می‌شود مراد از اولی الامر کسانی هستند که اینها عنوان معصوم را دارند و این بیانی که از متوهم در اینجا نقل کردیم و جواب دادیم باز مطلب را که مراد از اولوالامر باید حتماً معصوم باشند روشن‌تر کرد، مخصوصاً با این توضیحاتی که دادیم که این قید ارتکازی هم در اینجا وجود ندارد.

کلام فخر رازی را که رد کردیم، اصل اینکه از آیه باید استفاده شود که مراد از اولوالامر معصوم است در این هم هیچ تردیدی

وجود ندارد.

فخر رازی شروع کرده به حمله‌ی به امامیه که امامیه و (البته روافض تعبیر می‌کند) گفتند مراد از این اولوالامر ائمه معصومین است می‌گوید این فی غاية البعد لوجه، وجوهی می‌آورد بر اینکه این مطلب درستی نیست، این را ان شاء الله جلسه آینده عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين